

سوء تفاهمی بزرگ در مورد شریعتی

عظمت‌گرایان مثل سنت‌گرایان می‌خواهند گذشته و شریعت را بازگردانند. مضمون و درونمایه این تفکر گذشته‌گراست، اما از روش‌های جدیدی که برای این بازگرداندن عظمت استفاده می‌کنند به روش مدرن نزدیک می‌شوند، یعنی از آخرین ابزارآلات مدرن برای اینکه گذشته را برگردانند، استفاده می‌کند. به همین دلیل می‌بینیم بازیگران این جریان تحصیل‌کرده‌ها هستند که خودشان را به شکل‌های سنتی درآورده‌اند و از روش‌ها و تکنولوژی‌های مدرن استفاده می‌کنند. تا اینجا شبیه نواندیشان هستند اما تفاوتشان با نواندیشان چیست؟ نواندیشانی مانند سیدجمال‌الدین، اقبال و شریعتی گذشته را نقد می‌کردند و اصولاً آینده‌گرا بودند. آنها گذشته را در خدمت آینده می‌خواستند نه اینکه آینده و حال را برای گذشته بخواهند. در حالی که جریانات سنت‌گرا و عظمت‌گرا با خلع کردن ظرف و مظروف همه چیز را تغییر می‌دهند؛ یعنی اینکه مثلاً اسلام که انقلابی بوده برای طرف تاریخی و فرهنگی و اجتماعی زمان خود آمده است اما از روش‌ها و احکامی متأثر شده است. مثلاً اسلام مخاطبش بردگان بودند و این نهضت علیه نظام بردگی به وجود آمد. اما به دلیل اینکه نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و تاریخی را نمی‌توان یک‌شبه تغییر داد آثار و بقایای نظام بردگی در قوانین اسلام باقی مانده است. خب اگر ما این روح اسلام را دریابیم با همه اشکال بردگی مخالفت می‌کنیم، اما می‌بینیم که افراط‌گرایان فرمالیست هستند. این بنیادگرایان اصولاً اولین شاخصه‌شان این است که فرمالیست هستند؛ یعنی می‌خواهند تمام گذشته را آنچه‌آنچه که بوده، بازگردانند. آنها در بساطشان چوبی را می‌فروشند که می‌گویند پیامبر با این مسواک می‌زد. اینها کاری ندارند که اصل مسواک‌زدن را پیامبر سنت کرد، نه اینکه این چوب مقدس باشد.

در حالی که نواندیشان دینی مثل سیدجمال‌الدین، اقبال و شریعتی می‌خواستند با پذیرش آخرین دستاوردهای علم و زمان، کتاب و سنت را به امروز برسانند. دوران شریعتی صورت‌بندی معرفتی خودش را داشت. شریعتی با پاسخی که به پرسش زمانه خود می‌داد، شناخته می‌شود. اما اندیشه شریعتی پتانسیل و ظرفیتی داشت که توسط پیروانش و آثار و آثار باقی مانده، ادامه دارد. ما پیروان شریعتی و پیوندگان پروژه‌ای که امثال شریعتی پیشگامان آن بودند، امروزه در دوران دیگری هستیم. با صورت‌بندی معرفتی و گفتمان‌ها و پرسش‌های دیگری روبه‌رویم؛ برای همین باید صورت مسئله جدید را دوباره مطرح کرد و گفت که تداوم نسلی و گفتمانی در شکل جدید چگونه صورت می‌گیرد. عصر ما، عصر تصاحب و پایان‌هاست، در حالی که عصر شریعتی، عصر ایدئولوژی‌ها و انقلاب‌ها بود. عصر ما در جهان اسلام با پدیده بنیادگرایی روبرو می‌شویم که در عصر شریعتی با آن روبه‌رو نبودند، از زمان مشروطه بنیادگرایی مذهبی داشته‌ایم، اما این پدیده‌ای که امروز پیش آمده که غربی‌ها نام آن را بنیادگرایی گذاشته‌اند، پدیده ویژه‌ای است که رشد کرده و از سنت‌گرایی عبور کرده است: زمینه سیاسی آن باعث شده رشد کند و پدیده‌ای مانند فاشیسم و نازیسم شود. خوشبختانه امروز ملت ما در مقابل چنین چیزی واکنش داده شده است. خطر افراط‌گرایی امروز در تمام جهان اسلام به طور بالقوه وجود دارد، اما ایران این‌گونه نیست. در حال حاضر تنها جای امن ایران است. دلیل آن نیز کاری است که روشنفکران دینی کردند و تجربه‌ای که ما از سر گذرانیم، دستاوردهای مثبتی داشته است. آن هم اینکه ما را در مقابل خطر بنیادگرایی که همه جهان اسلام و بقیه جهان درگیر آن هستند، واکنش داده است.